

ایران و پدیده جهانی شدن

از مباحثی که در دهه‌های گذشته مطرح بوده و امروزه موضوع اصلی محافل علمی و مراکز سیاستگذاری و تصمیم‌گیری می‌باشد، پدیده جهانی شدن یا جهانی‌سازی است که اندیشمندان و سیاستگذاران ما نیز از این دغدغه مستثنا نمی‌باشند. در این شماره مقوله «جهانی شدن» در ارتباط با منافع ملی ایران را به بحث گذاشته، دیدگاه‌های اساتید گرامی آقایان: دکتر مرتضی قره‌باغیان، حجة الاسلام والمسلمین محمدرضا مالک و دکتر فرشاد مؤمنی را جویا می‌شویم.

* پدیده جهانی شدن و به تعبیری جهانی‌سازی را چگونه تحلیل می‌کنید؟

□ دکتر قره‌باغیان: جهانی شدن یا جهانی‌سازی، ترجمه Globalization است. به نظر می‌رسد با توجه به معادل‌های فارسی کلمات Modernization (نوسازی)، Privalization (خصوصی‌سازی) و Liberalization (آزادسازی) برای Globalization نیز معادل فارسی جهانی‌سازی مناسب‌تر باشد.

جهانی شدن یا جهانی‌سازی ابعاد مختلفی مانند جهانی شدن فرهنگ، ارتباطات، اقتصاد و سیاست دارد. مارتین آلبرو، جهانی شدن را به فرآیندهایی تعریف می‌کند که بر اساس آن تمام مردم جهان در جامعه واحد و فراگیر جهانی به هم پیوند می‌خورند. مانوئل کاستلز، جهانی شدن را نوعی جامعه شبکه‌ای می‌داند که در ادامه حرکت سرمایه‌داری، پهنه اقتصاد، جامعه و فرهنگ را در بر می‌گیرد.

جهانی‌شدن بیش از همه در حوزه اقتصاد به وقوع پیوسته و بدون شک، انقلاب ارتباطات به تسریع آن در این حوزه کمک بسیار کرده است. به عقیده مایگل نانوز، جهانی‌شدن عمدتاً پی‌آمد یک انفجار تکنولوژیک است که همزمان در کامپیوتری کردن امور، ارتباطات از راه دور و حمل و نقل سریع مشاهده می‌شود.

□ حجة الاسلام مالک: «جهانی‌شدن» یا Globalization واژه رایج دهه نود است و عبارت است از روندی از دگرگونی که از مرزهای سیاست و اقتصاد فراتر می‌رود و علم و فرهنگ و شیوه زندگی را نیز در بر می‌گیرد. از این جهت جهانی‌شدن پدیده‌ای چند بعدی است که قابل تسری به اعمال اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی و فن‌آوری و نیز عرصه‌های دیگری مانند محیط زیست است.

هیچ‌گونه اتفاق نظری بین دانشمندان، در مورد تعریف دقیق جهانی‌شدن یا تأثیرات آن بر زندگی و رفتار ما وجود ندارد؛ زیرا این پدیده به حدّ نهایی تکامل خود نرسیده و همچنان دستخوش تحوّل است و هر روز وجه تازه‌ای از ابعاد آن نمایان می‌شود. برخی از دانشمندان کوشیده‌اند تا جهانی‌شدن را به صورتی عام و در چارچوب کلّ تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تعریف کنند و گروهی دیگر در تعریف جهانی‌شدن، بیش‌تر به بُعد اقتصادی آن توجه کرده‌اند.

جهانی‌شدن بدون تردید بارزترین وجه تمایز اقتصاد دیروز و امروز جهان است. گسترش روز افزون سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی و اتحادیه‌های اقتصادی منطقه‌ای، نظیر «آسه آن»، «نفتا» و «اکو»، ادغام بازارهای مالی، اتحاد پولی کشورهای اروپایی، ادغام بانک‌های بزرگ جهان و از همه مهم‌تر تأسیس سازمان تجارت جهانی و در پی آن، آزاد سازی تبادل کالا و نقل و انتقال سرمایه بین کشورها و ادغام شرکت‌های تولیدی بزرگ، همه از مظاهر جهانی‌شدن اقتصاد است. با آن که جهانی‌شدن، پدیده‌ای صرفاً اقتصادی نیست، اما اقتصاد با اهمیت‌ترین بُعد آن است و از آن‌جا که جهانی‌شدن روندی هدفدار است که در صورت ادامه یافتن به «آمریکایی شدن جهان» خواهد انجامید، و با توجه به تأثیرات مهم سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آمریکا در مورد این پدیده، از آن به «جهانی‌سازی» نیز می‌توان یاد کرد.

برخی از نظریه‌پردازان چنین وانمود می‌کنند که جهانی‌شدن، مرحله‌ای از تاریخ است

که جهان ناگزیر و در پی تغییراتی که در فن‌آوری رایانه‌ها و تکنولوژی ارتباطات و حمل و نقل صورت گرفته، وارد آن شده است و همه کشورهای ناچارند در جهت جریان جهان‌گرایی شنا کنند و تبعات آن را بپذیرند. آن چه رخ می‌دهد ظهور «دهکده جهانی» است که مارشال مک‌لوهان در ۱۹۷۰ آن را معرفی کرده بود و اینک در پی انقلاب عظیم تکنولوژیک در شرف تحقق است.

ما می‌پذیریم عواملی وجود دارد که زمان‌ها و مکان‌ها را بدان گونه به یکدیگر پیوند می‌دهد که جامعه جهانی را به صورت یک حقیقت واحد در می‌آورد و تمایزات بین دولت‌ها و ملت‌ها را محو می‌سازد، اما سخن این است که همه این عوامل ناخواسته نیستند. برای مثال، در بُعد اقتصادی جهانی شدن، عواملی مانند آزادسازی تجارت و حذف مقررات دست و پاگیر، گسترش و یکی شدن بازارهای مالی و رشد فعالیت شرکت‌های چند ملیتی، دقیقاً به عنوان ابزاری کارآمد برای متحول ساختن مجموعه کشورهای و شکل‌دهی به اقتصاد جهانی به کار گرفته شده است. سال‌ها سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های متمرکز از سوی نظام‌های سرمایه‌داری دولتی در آمریکا و اروپا انجام گرفته تا کار بدین جا رسیده است. بنابراین اگر بگوییم: جهانی شدن تداوم حرکت سرمایه‌داری است که پس از پایان جنگ سرد، از لاک دفاعی بیرون آمده است و رؤیای تسلط بر عالم را در سر می‌پروراند، خطا نگفته‌ایم.

□ دکتر مؤمنی: جهانی شدن یا جهانی‌سازی معادل‌هایی است که برای مفهوم Globalization در زبان فارسی اختیار شده و به نظر می‌رسد بر حسب نوع نگاه به این مفهوم، هر دو معادل ساخته شده در جای خود درست است.

در امتداد تحولات قرن بیستم و ظهور گسترده و فزاینده سازمان‌های بین‌المللی، این مسئله تا حدودی با ایده جهانی‌شدن موافق بود؛ به این معنا که با تشکیل دولت‌ها و انعقاد پیمان انفعالی روندی آغاز شد که در قرن بیستم به اوج خود رسید. در این فرایند دولت‌ها به تدریج دریافتند که اگر آگاهانه و با خواست خود از بخش‌هایی از حق حاکمیت ملی صرف‌نظر کنند و آن را در اختیار یک سازمان بین‌المللی یا هر نهاد فراملی قرار دهند، در مجموع سود خواهند برد. بنابراین اگر جهانی شدن را فرایندی بدانیم که به سمت یک جهان بدون مرز حرکت می‌کند، در غایت امر، جنبه‌های سرزمینی، اهمیت خود را به کلی از

دست خواهد داد. این فرایند دست‌کم در ظاهر، امری جدید نیست؛ گرچه به لحاظ کارکردی، تجربه عملی سازمان‌های بین‌المللی حکایت از این واقعیت دارد که در واقع امر، این سازمان‌ها معمولاً تحت امر یک یا چند قدرت عمده ملی قرار دارند. هم‌چنین است اگر جهانی‌شدن را فرایندی بدانیم که در اثر تحولات ناشی از انقلاب مایکرو الکترونیک و تکنولوژی اطلاعات، به هم‌پیوستگی و نزدیکی فاصله‌ها را در ابعادی بی‌سابقه به دنبال داشته است.

از جنبه اقتصادی نیز اگر روندهایی مانند رشد تجارت جهانی، افزایش سرمایه‌گذاری خارجی، رشد تملک‌ها و ادغام‌ها، افزایش رقابت برای جذب سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی، جهانی‌شدن محصول یا تولید، تحول در روش تولید، نقش محوری WTO و نیز گسترش بی‌سابقه دامنه عملکرد چند ملیتی‌ها را در نظر بگیریم، با توجه به برخورد گزینش شده در آزادسازی بازارها و کالاها به گونه‌ای که دقیقاً در آن عرصه‌هایی که آزادسازی‌ها متضمن منافع بیش‌تری برای کشورهای در حال توسعه است، ما با انواع کنترل‌ها و محدودیت‌ها روبه‌رو هستیم و بر عکس بیش‌ترین فشارها برای آزادسازی در عرصه‌هایی متمرکز است که دستاوردهای ناشی از آن به صورت کاملاً یکسویه راهی کشورهای صنعتی می‌شود و می‌توان معادل «جهانی‌سازی» را به عنوان معادلی رساتر برای مفهوم Globalization در نظر گرفت.

اما باید توجه داشت که حتی در این حالت نیز ما با پدیده چندان جدیدی روبه‌رو نیستیم و روندهای مربوط به حجم تجارت و جریان سرمایه اگر به عنوان درصدی از GDP در نظر گرفته شود، نسبت‌های سال ۲۰۰۰ همان سطح سال ۱۹۱۰ است. در عین حال اگر روندهای مزبور بر حسب معیار «میزان» تحرک و جابه‌جایی نیروی کار در نظر گرفته شود، این وابستگی متقابل جهانی کم‌تر شده است و اگر وابستگی متقابل و دو‌جانبه از نظر نظامی مورد توجه قرار گیرد، کاهش‌های بیش‌تری را در سال ۲۰۰۰ نسبت به سال ۱۹۱۰ مشاهده خواهیم کرد. حتی اگر به سال‌های نزدیک‌تر نیز مراجعه کنیم، ملاحظه می‌شود در حالی که حجم صادرات کشورهای عضو OECD در سال‌های ۱۹۶۰ - ۲۰۰۰ نسبت به GDP آن‌ها بین ۹/۵ تا ۱۲/۵ درصد در نوسان بوده است، این نسبت در سال ۱۹۰۰ بالغ بر ۲۰/۵٪ بوده است.

به لحاظ تئوریک، از جنبه اقتصادی، رقابت را گوهر جهانی شدن باید دانست، اما همه می‌دانیم که رقابت تنها در شرایط هم‌مطرازی و هم‌گن بودن رقبا معنادار است در غیر این صورت، رقابت، کارکردی کاملاً یکسویه خواهد داشت. بنابراین گرچه به لحاظ تئوریک جهانی شدن اقتصاد را فرایند یکسان‌سازی قیمت‌ها، تولیدات، دستمزدها، نرخ‌های بهره و ثروت تعریف می‌کنند اما این واقعیت حتی از نظر گیدنز هم دور نمانده است که جهانی شدن در شرایط به شدت نابرابر کنونی را باید یکی از اشکال «غربی‌سازی» جهان دانست که برای کشورهای پیرامونی و در حال توسعه، کارکردی تحقیرآمیز خواهد داشت.^۱ بر این اساس باید با مفاد و مفهوم مطرح شده توسط H.D.R سال ۱۹۹۹ برخورد کرد که تصریح دارد جهانی شدن چیزی بیش از جریان سرمایه و کالاهاست و می‌بایست علاوه بر یکپارچگی اقتصادی، فرایندهای یکپارچگی فرهنگ، تکنولوژی و حاکمیت را نیز در آن مشاهده کرد. علاوه بر جنبه‌هایی که ذکر شد، به این اعتبار که جهانی شدن پدیده‌ای شناختنی و مربوط به این موضوع است که جهان چگونه شناخته شود، می‌توان رگه‌ها و علایق و علامت‌های ایدئولوژیک جدی را نیز در آن مشاهده نمود.

از منظر اسلامی به نظر می‌رسد مهم‌ترین توصیه اسلام آن است که به جهانی شدن نیز باید مانند هر پدیده بشری دیگر نگریت و با شناخت «فرصت‌ها» و «تهدیدهای» آن، از فرصت‌ها در راستای توصیه‌ها و آرمان‌های اسلامی استفاده نمود و تهدیدهای ناشی از آن را به حداقل رساند. با کمال تأسف، هنوز هم به‌رغم تجربه‌های بی‌شمار تاریخی عده‌ای درصددند با این پدیده بشری نیز مانند سایر پدیده‌های دنیای مدرن، با «حب» و «بغض» و عمدتاً از موضع تحریم روبه‌رو شوند. باید بر اساس تجربه‌های گذشته امروز نیک بدانیم که چنین موضع‌گیری تنها فرصت‌ها را از دست ما خواهد گرفت و به دنبال آنان، تسلیم و انفعال را همراه خواهد داشت و از آن‌جا که جهان اسلام تاکنون از این رویکرد خسارت‌های عظیمی را متحمل شده است، در شرایط جدید باید نسبت به آن هوشمند و بر حذر باشیم.

هم‌چنین اگر گوهر اندیشه اسلامی را «عدالت» و «برابری» بدانیم می‌توانیم از موضع اسلامی با این مسئله بسیار فعال برخورد کنیم؛ همان‌گونه که گزارش توسعه انسانی نیز مفاهیمی مانند «جهانی شدن با چهره انسانی» را مطرح ساخته است. اما لازمه این رویکرد

این است که در هر حال ابتدا تلاش کنیم مسئله را آن گونه که هست خوب بشناسیم. گزارش توسعه انسانی سال ۱۹۹۹ در عین حال که تصریح دارد جهانی شدن به هیچ وجه پدیده جدیدی نیست و سابقه آن را به اوایل قرن شانزدهم و اواخر قرن نوزدهم باز می گرداند، تصریح دارد که «بازارهای جدید»، «ابزارهای جدید»، «بازیگران جدید» و «قوانین جدید» نمونه عصر حاضر را از موارد پیش گفته متمایز می سازند. این موارد همگی باید ابتدا به درستی شناخته شوند، سپس نسبت ما به عنوان مسلمانان و نیز جهان اسلام با آن ها مشخص شود و همه این ها مستلزم اندیشه و تأمل است نه قهر و تحریم.

* فرآیند جهانی شدن یا جهانی سازی را از جهت ابعاد و آثار چگونه می بینید؟

□ دکتر قره باغیان: جهانی شدن اقتصاد را می توان به مفهوم گشودن مرزها، توسعه تجارت و سرعت بخشیدن به تحولات فن آوری های نوین در جهت بهره وری هر چه بیش تر اقتصادی دانست. در جهان امروز هیچ کشوری نمی تواند در انزوای اقتصادی به سر برد. تمام جنبه های زندگی اقتصادی یک کشور با اقتصاد سایر کشورها ارتباط پیدا کرده است. این ارتباط به شکل نقل و انتقال بین المللی کالا، خدمات، کارگر، واحدهای تولیدی، منابع سرمایه ای و تکنولوژی است. بین المللی شدن بازارهای مالی و بازارهای کالا، با دسترسی سریع به اطلاعات باعث شده است که آن چه در یک کشور به ویژه یک کشور بزرگ روی می دهد، به سرعت در کشورهای دیگر احساس شود. در این مورد می توان از پی آمدهای انفجارهای یازدهم سپتامبر آمریکا نام برد که به سرعت بر اقتصاد سایر کشورها اثر گذاشت.

جهانی شدن موجب افزایش رقابت در اقتصاد جهانی می شود. با افزایش رقابت، کارایی اقتصاد بین الملل افزایش خواهد یافت. جهانی شدن اقتصاد هم چنین موجب وابستگی بیش تر اقتصاد کشورها به یکدیگر خواهد شد. این مسئله هم چنین دولت ها را با چالش روبه رو خواهد کرد. با جهانی شدن از قدرت سازمان های دولتی کاسته و بر توان سازمان های بین المللی افزوده خواهد شد. جهانی شدن هم چنین به گسترش تقسیم کار بین المللی منجر خواهد شد و این پدیده به منطقه گرایی نیز کمک خواهد کرد.

□ حجة الاسلام مالک: جهانی شدن، دارای آثار و تبعات بسیاری است که بحث های

زیادی را در سراسر گیتی بین دولتمردان، اقتصاددانان و دانشمندان علوم اجتماعی برانگیخته است. در پاسخ این سؤال بازتاب‌های منفی جهانی شدن را مطرح کرده و تحلیل آثار مثبت آن را به سؤال بعد واگذار می‌کنم.

۱- بحران دولت ملی: نیروهایی که ماشین جهانی سازی را به پیش می‌برند، به طور آشکار اقتصادهای ملی را تحت نفوذ خود گرفته‌اند و با تسلط دولت بر منابع درآمدی‌اش سر ناسازگاری دارند. قوانین و مقررات ملی اندک‌اندک در سایه قوانین و توافق‌نامه‌های بین‌المللی رنگ می‌بازند. قوه مقننه کشورها، وظیفه قانون‌گذاری را هر جا که پای تحکیم‌های سازمان‌های فراملی، مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در میان است، با تردید و انعطاف انجام می‌دهند. مسئولان اقتصادی دولت‌ها در مورد تخصیص بودجه، مالیات ستانی و اصلاح توزیع درآمدها، چاره‌ای ندارند، مگر این که تأثیرات بین‌المللی عملکرد اقتصادی خود را به دقت زیر نظر داشته باشند.

در وضعیت جدید، دولت‌ها، سازمان‌ها و شرکت‌های ملی ناگزیرند خود را از نو تعریف کنند. نیروهای فراملی از دو طریق دولت‌ها را تضعیف می‌کنند:

الف - ایجاد اقتصاد فوق ملی که اکثر معاملات آن، خارج از حسابرسی دولت‌ها صورت می‌گیرد، یا حتی کنترل آن‌ها بیرون از توان دولت‌ها است که این، توانایی دولت‌ها را در اداره اقتصاد ملی محدود می‌کند.

ب - ظهور نهادهای منطقه‌ای و جهانی، مانند اتحادیه اروپا و مؤسسات بانکی بین‌المللی نیز دولت‌ها را تضعیف کرده است. کشورهای کوچک‌تر ناچارند به عنوان بخشی در یک بلوک بزرگ‌تر، در رقابت بین‌المللی وارد شوند. اقتصاد این گونه دولت‌ها گاه چنان ناتوان است که آن‌ها را به وام‌های اعطایی با شرایط محدودکننده سیاسی وابسته می‌کند.

۲- بحران اقتصادی: در اثر جهانی شدن، بحران‌های اقتصادی مختلفی پدید می‌آید:

الف - بحران‌های مالی: کشورهای گوناگون جهان به علت وابستگی متقابل بازارهای مالی و معاملات جهانی بورس، دچار چنین بحران‌هایی می‌شوند؛ نظیر رفتار بازارهای اوراق بهادار سراسر جهان، در ۹ اکتبر ۱۹۸۷ (دوشنبه سیاه) که پس از سقوط قیمت‌ها در بورس نیویورک روی داد، یا بحران مالی مکزیکی که در ۱۹۹۴ اتفاق افتاد. واپسین بحرانی که به سبب معاملات بدون ضابطه در بورس‌های جهان به وقوع پیوست، بحران مالی در

کشورهای جنوب شرق آسیا بود. این بحران‌ها معمولاً به ضرر کشورهای در حال توسعه است و سودهای کلانی را نصیب شرکت‌های چندملیتی می‌کند.

ب - بحران بیکاری: شرکت‌های تولیدی برای بالابردن قدرت رقابت خود و مقابله با بحران‌ها در اقتصاد جهانی، می‌کوشند هزینه‌های کارگری خویش را کاهش دهند. آنان برای رسیدن به این هدف، یا سیستم تولید خود را به صورت خودکار درآورده‌اند یا این که فرآیند تولید را به اجزای مختلف تقسیم کرده و بخش‌های کاربر را به بیرون از مرزها منتقل ساخته‌اند و یا هر دو کار را با هم انجام داده‌اند؛ در نتیجه نیاز به نیروی کار، به ویژه نیروی کار غیرمتخصص، پیوسته رو به کاستی دارد. این روند، میلیون‌ها نفر را در کشورهای صنعتی از داشتن شغل محروم کرده است.

۳- وخیم‌تر شدن وضعیت محیط زیست: کشورهای مرفه، تنها به فکر سود تجارت خود هستند. با این که سهم اصلی در آلوده کردن و نابودی محیط زیست از آن کشورهای ثروتمند است، آنان از تقبل هزینه‌های زیست محیطی سرباز می‌زنند. طبق الگوی تقسیم کار بین‌المللی - که یکی از توجیحات جهانی سازی اقتصاد است - وظیفه کشورهای جهان سوم، صادرات مواد خام و کالاهای کشاورزی است. با وجود اقتصاد سراسر وابسته و مقروض این کشورها، به سبب آن که بازار بزرگ مواد اولیه و سیستم قیمت‌گذاری در عمل تحت کنترل کشورهای توسعه یافته است، سهم ناچیزی از قیمت نهایی، نصیب صادرکنندگان می‌شود که حتی کفاف مخارج زندگی آن‌ها را نمی‌دهد، چه رسد به بازپرداخت وام‌ها. از این رو کشورهای فقیر، چاره‌ای جز فشار بیش‌تر بر محیط زیست و حراج ثروت‌های طبیعی خود ندارند.

۴- تسلط فرهنگ غربی: مؤثرترین ابزاری که روند جهانی سازی را شتاب بخشیده، پیشرفت‌هایی است که در صنعت ارتباطات و تکنولوژی کامپیوتر رخ داده است. سرمایه‌داری جهانی این توفیق را یافته است که فن‌آوری‌های حساس ارتباطات و رایانه را در انحصار خود بگیرد.

در موقعیت کنونی حتی متعصب‌ترین دشمنان آمریکا هم، اخبار و تحلیل‌های دست اول سیاسی و اقتصادی را در گزارش‌های شبکه‌هایی مانند سی.ان.ان. جست و جو می‌کنند. جهان غرب، هم از جهت تکنولوژی ارتباطات و هم از جهت گستردگی امپراتوری

خبری و تبلیغاتی، نظیر ندارد. واضح است که نظام‌های سرمایه‌داری هیچ گاه مطالب پخش شده را به دلخواه رقیبان سیاسی و اقتصادی خویش تهیه و تنظیم نمی‌کنند. ماهواره‌ها و شبکه اینترنت، به ابزارهایی برای دور زدن اقتدار دولت‌های جهان سوم و بی‌اثر ساختن مطالب پخش شده از رادیو تلویزیون‌های ملی تبدیل شده‌اند. همه این فعالیت‌ها به هدف دمیدن روح سرمایه‌داری در کالبد جهان معاصر صورت می‌گیرد. لیبرالیسم در تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تبلیغ می‌شود تا مقاومت‌هایی که ریشه در باورهای مذهبی و تعلقات ملی دارد از میان برود و جهان به صورت یک بازار واحد درآمد که مصرف‌کنندگانش همان چیزی را تقاضا کنند که شرکت‌های چندملیتی تولید می‌کنند.

۵- جنگ فقر و غنا: تشدید نبرد بین بینوایان و ثروتمندان، مهم‌ترین و تلخ‌ترین اثر جهانی شدن است. جهان‌گرایی محدوده جنگ را از بین کشورهای غنی و فقیر تا داخل مرزها و میان هموطنان وسعت می‌دهد. با جهانی‌سازی اقتصاد و یکی شدن بازارها در سراسر جهان و تشدید وابستگی اقتصاد کشورها به یکدیگر، سیر تحولات چنان است که احتمال وقوع امور ذیل قوت می‌گیرد:

الف - صف‌بندی‌های جدید: پیش از جهانی‌سازی اقتصاد، مرزهای جغرافیایی، طبقات ثروتمند کشورها را از یکدیگر متمایز می‌ساخت، سرمایه‌دار آلمانی تعلق خاطری نسبت به همتای انگلیسی خود نداشت. مذهب، نژاد و علقه‌های ملی آنان را از هم جدا می‌کرد و گاه روبه‌روی هم قرار می‌داد. ثروتمندان با فقیران هموطن خود، هر چند نامهربان بودند، اما در عمل در یک صف جای داشتند. جهانی‌شدن اقتصاد، سرمایه‌ها را از حصار مرزها آزاد می‌کند. تعصبات مذهبی و ملی در برابر انگیزه کسب حداکثر سود رنگ می‌بازد. سرمایه‌داران از گوشه و کنار دنیا در مکان‌ها و تشکلهای جدیدی گرد می‌آیند و بدین گونه صف‌بندی‌های نوی به وجود می‌آید. «ثروتمند جهانی شده» در مقابل «فقیر جهانی شده» موضع می‌گیرد. دیگر بین آن‌ها پیوندی وجود ندارد که زمینه گفت و گو و تسالم را پدید آورد. شکافی به وجود می‌آید که هر لحظه عمیق‌تر می‌شود.

ب - تغییر وظایف دولت: جهانی‌سازی اقتصاد باعث می‌شود که وظایف دولت‌ها از نو تعریف شود؛ زیرا در اقتصاد جهانی شده، دولت از انجام وظایف گذشته ناتوان می‌شود و

مالیات ستانی، تخصیص بودجه‌های عمرانی، اصلاح توزیع درآمدها و ایجاد امنیت و رفاه برای همگان را نمی‌تواند تحقق بخشد و برای بقا چاره‌ای جز تکیه بر اغنیا و اجرای خواسته‌های آنان ندارد. از آن پس دولت به صورت ابزاری جهت حمایت از بازار آزاد، فرونشاندن شورش‌های بینوایان و محافظت از جان و مال سرمایه‌داران در می‌آید. در این حالت، دیگر دولت پاسخ‌گوی خواسته‌های عامه شهروندان نیست.

ج - بی‌وطن شدن سرمایه: با امن شدن همه جا برای سرمایه، دغدغه اصلی سرمایه‌داران برطرف می‌شود. آنان دیگر نیازی ندارند وابسته به ملت خود باقی بمانند. این وابستگی برای آن‌ها ایجاد هزینه می‌کند. در پهنه جهان، سرمایه‌داران آسیایی، اروپایی و آمریکایی همدیگر را می‌یابند. آنان منافع دراز مدت خود را در همگرایی بیش‌تر خواهند یافت. با نزدیک شدن آن‌ها، دولت‌ها نیز که نگهبانان اقتصاد جهانی شده هستند، فاصله‌ها را کم‌تر می‌کنند و بدین گونه همه درها بر روی بینوایان بسته می‌شود.

□ دکتر مؤمنی: بحث از ابعاد و آثار فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جهانی شدن و نیز جنبه‌های تکنولوژیک آن هر یک به تنهایی می‌تواند موضوع رساله‌های متعدد باشد اما به هر حال مسائلی مانند حاکمیت‌زدایی، بحران هویت، تجزیه ملی، حاشیه‌ای شدن و نابرابری‌های فزاینده ملی و بین‌المللی، چالش‌های کلی و عمده‌ای است که کشورهای در حال توسعه از جمله کشورهای اسلامی را به مواجهه می‌خواند.

از جنبه اقتصادی گرچه روندهای جهانی شدن جریان سرمایه‌ها را با بی‌ثباتی مواجه می‌سازد و توانایی دولت‌ها را در اخذ مالیات کاهش داده و کشورها را در معرض شوک‌های قیمتی خارجی قرار می‌دهد، اما در عین حال، محدودیت‌های بیش‌تری را برای جلوگیری از رفتارهای خودسرانه بر دولت‌ها تحمیل می‌کند و از همه مهم‌تر این‌که روندهای مزبور هیچ‌یک محتوم و اجتناب‌ناپذیر نیستند.

*** اگر جهانی شدن حتمی یا مطلوب است چه تمهیداتی را برای ورود به این عرصه باید تدارک دید تا منافع ملی آسیب نبیند بلکه حداکثر شود؟**

□ دکتر قره‌باغیان: جهانی شدن یا جهانی سازی امری حتمی و قطعی است و بیش از سایر جنبه‌ها هم اکنون در اقتصاد یک واقعیت ملموسی است. بی‌شک ایران نیز مانند سایر

کشورهای در حال توسعه از جهانی سازی اقتصاد تأثیر خواهد پذیرفت. جهانی سازی فرصت‌ها و چالش‌هایی را برای ایران به وجود خواهد آورد که باید از فرصت‌ها استفاده نمود و چالش‌ها را به حداقل رسانید. باید در تدوین کلیه استراتژی‌ها و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، برون‌گرایی را مورد توجه قرار داد و از درون‌گرایی اجتناب کرد. سیاست درون‌گرایی که اکثر کشورهای در حال توسعه از جنگ جهانی دوم به بعد آن را تعقیب می‌کردند، دیگر قابل دوام نیست. باید استراتژی گسترش صادرات را جایگزین استراتژی جایگزینی واردات نمود.

□ حجة الاسلام مالک: این سؤال از سه بخش تشکیل شده است که هر کدام را جداگانه

پاسخ می‌گوییم:

اول، آیا جهانی شدن حتمی است؟

در درون جهانی شدن، نیروهایی وجود دارد که مقتضی ادامه آن است. بخشی از این نیروها، مربوط به عواملی است که خواه ناخواه اتفاق می‌افتد و جلوگیری از حرکت آن‌ها نه معقول می‌نماید و نه میسر است. برای مثال، هیچ‌کس انگیزه ندارد که جلو پیشرفت تکنولوژی ارتباطات و فن‌آوری حمل و نقل را سد کند. رشد مبادلات اقتصادی و فرهنگی که در اثر جهش فن‌آوری و جریان بی‌مهار اطلاعات صورت می‌گیرد نیز روندی رو به افزایش است. اما آن‌جا که پای عوامل انسانی در کار است، ممکن است بحران‌های پیش آمده در اثر جهانی سازی، باعث تجدیدنظرهایی در سیاست‌گذاری‌ها شود، و این مسئله در حوزه‌های مختلف فرق می‌کند.

در بُعد اقتصادی، جهانی‌سازی با شتاب فعلی تا آن‌جا پیش خواهد رفت که کشورهای پیشرفته، به ویژه آمریکا که مهار جهانی‌سازی را در کف دارد، ادامه آن را سودآور بدانند. جهان‌گرایی اقتصادی از یک سو موجب توسعه بازارها و در نتیجه افزایش فروش شرکت‌های چندملیتی می‌شود و از سوی دیگر، هزینه‌های تولید و فروش آن‌ها را کاهش می‌دهد و در نهایت، سود آن‌ها را بالا می‌برد. بعید می‌نماید که در کوتاه‌مدت، عواملی به وجود آید و وضع را چنان دگرگون سازد که سیر جهانی‌شدن اقتصاد متوقف شود.

دوم، آیا جهانی شدن مطلوب است؟

برای این که جهانی‌شدن را مطلوب بدانیم، باید ببینیم چه مزایایی دارد. موافقان

جهانی شدن اقتصاد به سه اثر مثبت این پدیده اشاره می‌کنند:

الف - افزایش رقابت در سطح اقتصاد بین‌الملل، در نتیجه کاهش هزینه‌های حمل و نقل و رشد فن‌آوری ارتباطات و گسترش تجارت الکترونیکی، مزیت اول جهانی سازی اقتصاد است.

ب - جهانی شدن اقتصاد آثار مثبتی مانند انتقال تکنولوژی، افزایش بهره‌وری و بهبود وضعیت زندگی عده‌ای افراد را در کشورهای در حال توسعه به همراه داشته است.

ج - جهانی شدن اقتصاد، تقسیم کار بهتری را به ارمغان می‌آورد و کشورهای در حال توسعه در تولید کالاهای نیروبر تخصص می‌یابند و کشورهای توسعه یافته بر تخصص خود در تولید کالاهای سرمایه‌بر می‌افزایند و بدین صورت هر دو گروه از مزایای تقسیم کار جهانی بهره‌مند می‌شوند.

نکته‌ای که درباره آثار مثبت جهانی شدن اقتصاد شایسته تذکر است این است که این مزایا از دیدگاه اقتصادهای مسلط تعریف شده است که بیش‌ترین فایده را از جهانی سازی می‌برند، ولی در عمل به شرطی شامل حال کشورهای در حال توسعه خواهد شد که کشورهای توسعه یافته، به ادعاهای خود در مورد حفظ معیارهای رقابت، آزادی ورود و خروج سرمایه و نیروی کار، صادرات تکنولوژی و عدم‌تبانی بین دولت‌های ثروتمند، عمل کنند، اما شواهد موجود خلاف این مدعا را اثبات می‌کند. هواداران جهانی شدن لازم است مکانیزم‌های عملی‌ای عرضه دارند که از آن طریق بتوان خطرها و نتایج منفی ادغام اقتصادی را برای کشورهای جهان سوم کاهش داد و کشورهای پیشرفته‌ای را که بیش‌ترین سهم تجارت جهانی را از آن خود کرده‌اند، وادار ساخت قواعد بازی را رعایت کنند، ولی هرگز چنین تضمینی وجود نداشته است و این کشورهای صنعتی هستند که شرایط را در همه مجامع و نشست‌ها به کشورهای فقیر تحمیل می‌کنند؛ مثلاً کشورهای پیشرفته از آزادی ورود و خروج سرمایه و گشاده‌دستی شرکت‌های چندملیتی برای سرمایه‌گذاری در همه نقاط جهان دفاع می‌کنند؛ زیرا انبارة سرمایه جهانی در اختیار آن‌ها است و رقابتی شدن بازار سرمایه بین‌المللی به سود آن‌ها تمام می‌شود. اما در مورد رقابتی شدن بازار کار جهانی و آزادی جابه‌جایی نیروی کار و صادرات بی‌قید و شرط تکنولوژی به جهان سوم، به آسانی تسلیم نمی‌شوند و با طرح‌های پیشنهادی در مجامع بین‌المللی

گزینشی برخوردار می‌کنند.

از سوی دیگر، نوع تقسیم کار اعمال شده در اقتصاد بین‌المللی جنبهٔ تحمیلی دارد و بدون توجه به استعدادهای ذاتی و مصالح ملی کشورها تعیین می‌شود. کشورهای پیشرفته، تولید کالاهای راهبردی را خود عهده‌دار می‌شوند و وظیفهٔ تولید و صدور مواد اولیه و منابع طبیعی را بردوش جهان سومی‌ها می‌نهند که در طول زمان باعث عقب‌ماندگی بیش‌تر آن‌ها می‌شوند؛ ضمن این که بخش اعظم منافع به دست آمده از تقسیم کار، در عمل نصیب کشورهای پیشرفته می‌گردد، زیرا رابطهٔ مبادله را آن‌ها تعیین می‌کنند.

با چنین چشم‌اندازی، چگونه می‌تواند جهانی سازی اقتصاد برای کشورهای در حال توسعه‌ای که در برنامه‌ریزی و اجرا با مشکلات بسیاری روبه‌رو هستند، مطلوب باشد. برای آنان که شناکردن نیاموخته‌اند، آرزوی رها شدن در گرداب نشانهٔ بی‌خردی است.

سوم، چه تمهیداتی را باید تدارک دید تا منافع ملی آسیب نییابد؟

چنان‌چه به هر دلیل دولت جمهوری اسلامی ایران به این نتیجه برسد که پیوستن به سازمان تجارت جهانی یک ضرورت است و در آینده به هر حال این امر اتفاق خواهد افتاد، از هم اینک باید پیش زمینه‌های لازم را برای ادغام در اقتصاد جهانی فراهم آورد. این پیش زمینه‌ها برخی مربوط به ضعف‌های اقتصادی ایران است که لازم است برطرف شود و برخی دیگر برای رسیدن به آمادگی لازم جهت ورود به صحنهٔ رقابت بین‌المللی است.

در این جا به بعضی از این امور اشاره می‌شود:

الف - سیاست‌های کلان اقتصادی باید شفاف و بی‌ابهام باشد. باید روند پنج دهه آزمون و خطا در اقتصاد ایران و سیاست‌گذاری‌های ناهمخوان که بدترین ضربه را به اقتصاد داخلی وارد ساخته است، متوقف گردد. ما نیازمند ثبات در سیاست‌های مالی و پولی و تجارت خارجی هستیم. پس از گذشت بیش از نیم قرن از آغاز نخستین برنامه‌های پنج‌ساله توسعه در ایران و انجام پنج برنامهٔ عمرانی از سال ۱۳۲۷ - ۱۳۵۶ و دو برنامهٔ توسعه طی سال‌های ۱۳۶۸ - ۱۳۷۷، هنوز استراتژی توسعه در کشور ما مشخص نشده است که لازم است این ضعف برطرف شود.

ب - لازم است مدیریت اقتصادی کنونی متحول گردد. ناتوانی مدیران دولتی در اجرای سیاست‌های اقتصادی تا حدی ناشی از سیاست‌زدگی آنان و نادیده‌گرفتن مصالح و اولویت‌های اقتصادی، به انگیزه‌های جناحی است. بخشی دیگر به سبب تنبلی فکر و ساده‌دیدن بیش از حد قضایا و انتخاب آسان‌ترین راه حل‌ها است که معمولاً نارساترین و پرهزینه‌ترین از آب در می‌آید. هنگامی که نظام برنامه‌ریزی اقتصادی ایران با سابقه نسبتاً طولانی در تدوین برنامه‌های میان مدت و بلند مدت توسعه هنوز دچار ضعف تئوریک است، ضعف‌های مدیران در اجرا مزید بر علت می‌شود. اصولاً ریشه بسیاری از بحران‌های اقتصادی را باید در داخل جست و جو کرد. تا این نقیصه برطرف نگردد، تن سپردن به امواج جهانی سازی اقتصادی خطر آفرین است. مدیریت دولتی اگر قابلیت لازم را کسب نکند، حتی در سپردن مسئولیت‌های خود به بخش خصوصی نیز درست عمل نخواهد کرد.

ج - الگوی مصرف برونزایی که در جامعه ما حاکم است، ارتباط اندکی با تولید داخلی دارد. این الگوی مصرفی گذشته از این که باعث از خود بیگانگی و غلبه فرهنگ غربی است از جهت اقتصادی هم بزرگ‌ترین نقطه ضعف ما است.

د - باید سهم مالیات‌های مستقیم که قابل انتقال به غیر نباشد، افزایش یابد و از ابزارهای مالیاتی برای هدایت سرمایه‌ها به سمت تولید بهره گرفته شود. در حال حاضر ساختار مالیاتی کشور مشوق فعالیت‌های واسطه‌گری، بورس بازی روی زمین، ارز و غیره است. تهیه‌کنندگان لایحه بودجه و نمایندگان مجلس، فقط نباید به فکر هزینه کردن ثروت‌های غیرقابل تجدید نفتی باشند، بلکه باید به مسائلی مانند احیای صنایع، پیشرفت فن‌آوری، تحقیقات، ایجاد بهره‌وری و قابل رقابت کردن تولیدات صنعتی بیندیشند.

□ دکتر مؤمنی: جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی ما را در برابر «ابزارها» و «مسائل» جدیدی قرار می‌دهد، اما باید بدانیم که این ابزارها و مسائل حسن و قبح ذاتی ندارند؛ این ما هستیم و نحوه برخورد ما است که سرانجام کار را مشخص می‌سازد. مطالعات مزبور همه بر این مسئله تأکید دارد، نه به لحاظ تاریخی جهانی‌شدن پدیده‌ای محتوم، همیشگی و برگشت‌ناپذیر است و نه به لحاظ منطقی.

باید به هوش باشیم که نگاه رترمینستی به جهانی‌شدن، همان غفلت کشورهای در حال توسعه از نقش تعیین‌کننده اراده انسان‌ها و آگاهی آن‌هاست. اگر قرار بود که انسان

همواره در کادر پارادایم غالب بیندیشد و تابع آن باشد، اساساً تاریخ موضوعیت پیدا نمی‌کرد حال آن‌که با مراجعه به تاریخ به وضوح مشاهده می‌شود که پارادایم‌های غالب زمانی طولانی پارادایم مغلوب بوده‌اند. در عین حال باید به نکات بسیار شفاف و بدیهی نیز که هانتینگتون در کتاب موج سوم دمکراسی مطرح کرده است توجه داشته باشیم. وی در قسمت دستورالعمل‌ها تصریح می‌کند که آن‌چه را می‌خواهید به عمل درآورید، تنها در صورتی موفق به تحقق آن خواهید شد که آن را به عنوان یک فرایند «محتوم، گریزناپذیر و طبیعی» جلوه دهید.

این جانب بار دیگر تأکید می‌کنم که امروز ما پیش از هر چیز باید تلاش کنیم تا نسبت به پدیده جهانی شدن توهم‌زدایی و تاب‌زدایی شود. ما باید بدانیم که شکاف‌های میان ما و کشورهای توسعه یافته در ابعاد علمی و اقتصادی به هیچ‌وجه و تحت هیچ شرایطی به صورت خود به خودی کاهش نخواهد یافت و برخورد انفعالی با مسئله جهانی شدن بیش از آن که کاهنده این شکاف‌ها باشد، افزایش‌دهنده آن‌ها خواهد بود.

جذب سرمایه‌های خارجی، آزادسازی‌ها، خصوصی سازی‌ها و... هیچ‌یک به مفهوم کانتی کلمه، خود هدف نیستند و روندهای جهانی شدن به هیچ‌وجه به معنای رهاسازی بازارها و اقتصاد ملی یا از بین رفتن حساسیت‌ها و علایق ملی نیست.

* با توجه به سئوالات پیش‌گفته چه پیشنهادی برای اقتصاد کشورهای اسلامی به‌ویژه ایران دارید؟

□ دکتر قره‌باغیان: تفکر دورنگرایی حاکم بر اقتصاد ایران و تأکید بر استراتژی جایگزینی واردات و خودکفایی، ایران را در حاشیه تحولات اقتصاد جهانی قرار داده است. این امر سبب شده تا ایران نتواند از فرصت‌های ایجاد شده، استفاده کند. ایران عمدتاً باید در سه زمینه تلاش‌های جدی به عمل آورد: نخست، با توجه به افزایش حجم تجارت جهانی، باید سهم خود را در تجارت جهانی به ویژه صادرات مواد غیرنفتی افزایش دهد. دوم، هر چند جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال‌های اخیر افزایش قابل توجهی را نشان می‌دهد، با این حال سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران در سال‌های اخیر، اغلب منفی بوده است. سوم، با توجه به گسترش جهانگردی و درآمدهای ناشی از آن، ایران باید به این صنعت توجه بیش‌تری مبذول نماید. ایران از نظر آثار تاریخی و طبیعی جزء ده کشور توریستی جهان به شمار می‌رود ولی به دلایل سیاسی، فرهنگی، سرویس

دهی و زیربنایی، در بازار جهانگردی در زمره حاشیه‌نشینان درآمده است.

□ حجة الاسلام مالک: یکی از راه‌های مقابله با روند جهانی سازی و در عین حال برخورداری از مزایای آن، «منطقه‌گرایی» است. منطقه‌گرایی اقتصادی از یک سو در پی تأمین نیازهای جدید سیستم بین‌المللی است - نیازهایی که انتظار می‌رفت روند جهانی سازی اقتصاد جواب‌گوی آن‌ها باشد - و از سوی دیگر، برخلاف روند جهانی شدن اقتصاد، منافع ملی کشورها را در داخل یک اتحادیه منطقه‌ای حفظ می‌کند. با تشدید جهان‌گرایی اقتصادی، منطقه‌گرایی نیز شتاب گرفته است. اتحادیه اروپا، منطقه آزاد آمریکای شمالی (فتنا) و منطقه آزاد جنوب شرقی آسیا (آ.سه.آن) از بکوک‌های تجاری موفق هستند.

اقتصاد ملی کشورهایی که در سطح پایین‌تری از قدرت و رقابت‌پذیری اقتصادی هستند، ناگزیرند در قالب مناطق اقتصادی گرد هم آیند، اما برای این که این اتحادیه‌های اقتصادی موفق باشند، نیازمند داشتن حداقل یک سرگروه‌اند که از جهت بزرگی بازار داخلی، قدرت ملی و سطح تکنولوژی، جزء رده اول کشورهای پیشرفته صنعتی باشد؛ مانند آمریکا در نفتا و ژاپن در آ.سه.آن. که نقش لکوموتیو رشد کشورهای منطقه را بازی می‌کنند.

کشورهای اسلامی از جمله ایران می‌توانند یک اتحادیه اقتصادی بزرگ تشکیل دهند. آن‌ها از داشتن یک سرگروه قوی محروم‌اند، اما با توجه به بازار چند صد میلیون نفری و توانایی‌های مختلف و برخورداری از منابع سرشار طبیعی و انسانی، اگر تحت تأثیر قدرت‌های بیرون از گروه قرار نگیرند و در اجرای توافق‌نامه‌های خود جدی باشند، می‌توانند ضمن این که از منافع تجارت منطقه‌ای بهره می‌برند، قدرت چانه‌زنی خود را در برابر سایر اقتصادها بالا ببرند.

جمهوری اسلامی با وجود موانع بر سر راه، باید در تشکیل و ابقای اتحادیه اقتصادی کشورهای اسلامی، نقش اول را داشته باشد و چنان‌چه بتواند موافقت کشورهای عرب و مسلمان را جلب کند، یک منطقه آزاد تجاری با بازاری بیکران در خاورمیانه شکل می‌گیرد که گستردگی بازار مصرف آن، رقابتی خارجی را وادار خواهد ساخت برای حضور در آن، شرایط کشورهای اسلامی را بپذیرند.

□ دکتر مؤمنی: اگر بپذیریم که روندهای جهانی شدن در کلیت خود برای ما یک پدیده بیرونی است و ما نقش چندانی در ایجاد آن نداشته‌ایم، باید بپذیریم که نوع نگاه ما به ملت و به دولت است که در آخرین تحلیل، سرنوشت ما را رقم خواهد زد. آن‌چه این جانب از

روح اسلام و پیام آن درک می‌کنم این است که اسلام نقطه عزیمت برای اصلاحات و حرکت به سمت وضعیت بهتر را تغییر در انفس می‌داند. بنابراین بیش و پیش از آن که ما ذهن خود را به نیروهای بیرونی معطوف سازیم باید به «خود» (اعم از دولت و ملت) بپردازیم. مسائل و مشکلات ما در این دو عرصه چندان نامعلوم نیست و از همه مهم‌تر میان ادعا و عمل ما در زمینه اسلام، فاصله‌ای شگرف وجود دارد.

اکثر قریب به اتفاق مطالعاتی که در زمینه جهانی شدن اقتصاد صورت پذیرفته است، از جنبه اقتصادی توزیع عادلانه درآمدها و ثروت‌ها و تقویت بخش‌های مولد و کارآمدسازی دولت و دستیابی به سیاست‌های عالمانه را مهم‌ترین ابزارهای واکسیناسیون اقتصاد ملی در شرایط جهانی شدن اقتصاد ملی و مهم‌ترین بسترهای بهره‌مندی از فرصت‌های ناشی از آن می‌دانند، آیا ما از طریق توجه به رهنمودهای اسلام به چیزهایی جز این می‌رسیم؟! از جنبه سیاسی، دمکراتیزاسیون و مشارکت‌جویی را مهم‌ترین ابزارهای ثبات و امنیت و بهروزی به شمار می‌آوردند، آیا این توصیه‌ها برای اسلام که حتی حیوانات را به حکم شرافت روح صاحب حق می‌شناسد، پیام جدیدی دارند؟!

از جنبه فرهنگی، اجتماعی، احساس تعلق به جامعه خودی و اعتماد به نفس، مهم‌ترین ابزارهای پیشرفت هستند، آیا برای اسلام با قواعدی چون نفی سبیل، حرمت تشبه به کفار، نفی رکون به ظالم و... این ایده‌ها نکته جدیدی دارند؟! مهم جدی گرفتن تعالیم اسلام است، همان‌گونه که در قرآن کریم آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا».

پی‌نوشت‌ها:

1. Anthony Giddens, the Consequences of Modernity Polity Press (London, 1990) P.45.

